**جلسه 29-141**

**یک‌شنبه - 12/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی بعد از دخول وقت تنها به اندازه اصل نماز وقت داشت و تحصیل مقدمات نکرده بود، تطهیر از حدث نکرده بود، صاحب عروه فرمود این تکلیف به نماز ندارد و لذا قضاء هم بر او واجب نیست چون قضاء تابع اداء است. وقتی اداء واجب نیست فوت الفریضة صدق نمی‌کند تا قضاء واجب باشد.

مرحوم آقای خوئی در اینجا فرموده‌اند که ما این مطلب را قبول نداریم. همین که متمکن بود قبل از وقت تحصیل مقدمات بکند، می‌‌توانست قبل از اذان وضوء بگیرد و اول اذان نماز ظهرش را بخواند اما این کار را نکرد صدق می‌‌کند فوت. بله، در مورد زنی که بعد از چهار رکعت از اول وقت حیض می‌‌شود ما قبلا گفتیم این اگر اول اذان وضوء داشت قضاء بر او واجب است، اول اذان وضوء نداشت قضاء بر او واجب نیست. اما در غیر طرو حیض، ‌در طرو اغماء، ‌طرو موت نخیر، تفصیل نمی‌دهیم. چه اول اذان وضوء داشت چه نداشت همین که به اندازه چهار رکعت بعد از اذان فرصت نماز ظهر را دارد، ‌این باید نماز ظهر را بخواند چون می‌‌توانست قبل از اذان ظهر وضوء بگیرد و لو نگرفت.

[سؤال: ... جواب:] فرض علم و عدم علم هم فرق نمی‌کند.

وجهی که آقای خوئی ذکر کردند این است: فرمودند آقا! موضوع وجوب قضاء فوت الفریضة است. همین که متمکن بودید شرائط را قبل از وقت تحصیل کنید، عرفا صدق می‌‌کند که از شما فوت شده فریضه. بعد ایشان فرمودند برای توضیح این مطلب و تفصیل بین طرو حیض و غیر آن رجوع کنید به آنچه که ما در مسأله 31 از فصل فی احکام الحائض گفتیم.

این فرمایش ناتمام است. هم با مبانی ایشان نمی‌سازد و هم با آنچه که در مسأله 31 از فصل فی احکام الحائض فرمودند نمی‌سازد. چطور؟ ایشان مبنای‌شان این است، ‌اتفاقا در مسأله 31 فصل فی احکام الحائض هم به این مطلب تصریح کردند که واجب مشروط تحصیل مقدمات مفوته‌اش لازم نیست. یعنی شما اگر قبل از اذان بخوابید، می‌‌دانید که بعد از اذان بیدار نمی‌شوید مشکلی نیست. چون آن وقت که می‌‌خوابید تکلیف ندارید، تکلیف هنوز فعلی نیست، ‌اذا دخل الوقت وجب الطهور و الصلاة، ‌وقت که داخل شد شما خواب هستید و رفع القلم عن النائم حتی یستیقظ. شما اگر قبل از اذان آب وضوء را حفظ نکنید یا وضوء نگیرید بعد از اذان متمکن نیستید از تحصیل آب برای وضوء و وضوء گرفتن برای نماز، ‌لازم نیست قبل از اذان وضوء بگیرید چون وجوب نماز هنوز فعلی نشده است، ‌اول باید تکلیف فعلی بشود بعد عقل بگوید واجب است امتثال آن. بعد از اذان هم که تکلیف می‌‌خواهد فعلی بشود مواجه است با این تابلوی قرمز تکلیف به مالایطاق ممنوع، ‌رفع ما لایطیقون، ‌لایکلف الله نفسا الا وسعها، بعد از وقت هم تکلیف ندارید به نماز با وضوء. اگر می‌‌توانید نماز با تیمم بخوانید اگر نمی‌توانید آن تکلیف هم ساقط است. تکلیف به غیر مقدور ما نداریم.

خب طبق نظر ایشان این آقایی که متمکن از تحصیل مقدمات است قبل از اذان‌ که تکلیف در حق او فعلی نیست قبل از اذان تا واجب باشد بر او تحصیل این مقدمات، بعد از اذان هم که متمکن نیست از نماز با شرائط، تکلیف به غیر مقدور می‌‌شود، تکلیف ساقط است. وقتی تکلیف ساقط بود فوت الفریضة محقق نمی‌شود تا بگوییم قضاء بر این شخص واجب است. و اتفاقا در بحث حیض هم همین مطلب را فرمودند منتها فرموند فرق ما بین حدث و سایر شرائط این است که سایر شرائط، ‌شرائط اختیاریه است؛ عجز از آن‌ها سبب سقوط وجوب نماز نیست. خب شما قبل از اذان مقدمات نماز ایستاده را فراهم نکردید، ‌باید برای نماز ایستاده باید یک جایی را فراهم کنید که بتوانید بایستید، مقدمات نماز با طاهر را فراهم نکردید، باید دستور می‌‌دادید که برای شما لباس بیاورند، ‌لباس دستور ندادید که برای شما بیاورند، و لکن بعد از اذان می‌‌گویند نمی‌تواتی نماز بخوانی قائما متسترا، خب نماز بخوان جالسا، نماز بخوان عریانا. شرائط دیگر نماز غیر از طهارت از حدث شرائط اختیاریه است، اول اذان تحصیل نکردی آن شرائط را، تکلیف به نماز ساقط نیست، ‌تکلیف به نماز اضطراری خواهی داشت چون متمکن از نماز اختیاری دیگر نیستی. اما طهارت از حدث اعم از طهارت مائیه و ترابیه اگر تحصیل نشود می‌‌شوی فاقد الطهورین‌، دیگر نه متمکن هستی از طهارت مائیه و نه طهارت ترابیه و لاصلاة الا بطهور.

این مطلبی است که ایشان در بحث حائض فرمودند. فرمودند این زنی که بعد از چهار دقیقه از اذان ظهر گذشته حیض می‌‌شود، فقط به اندازه چهار دقیقه وقت دارد نماز ظهر بخواند، ‌اگر تحصیل سایر مقدمات نکرد، مشکلی نیست، ‌لازم نیست تحصیل کند، ‌اما اذان ظهر که گفتند به او می‌‌گویند نماز بخوان و لو نماز اضطراری. بدنش نجس است تطهیر نکرد، ساتر ندارد تحصیل ساتر نکرد، مهم نیست، ‌دیگر متمکن نیست، ‌هم تطهیر بدن بکند از خبث و هم نماز بخواند، ‌تطهیر از خبث معفو است، تحصیل ساتر لازم نیست. اما اگر وضوء نگرفت چون واجد الماء‌ بود بعد از اذان ظهر نمی‌تواند وضوء بگیرد نمی‌تواند، ‌فرصتی ندارد تیمم بکند‌، ‌خب می‌‌شود نمازش نماز بدون طهارت از حدث و لاصلاة الا بطهور.

وجه فرق بین شرط طهارت از حدث و بقیه شرائط را ایشان این ذکر کرده. خب این وجه در غیر حائض هم می‌آید؛ اختصاص به حائض ندارد. آن کسی هم که چهار رکعت بعد از اذان ظهر بگذرد دچار اغماء می‌‌شود، دچار جنون می‌‌شود، ‌دچار موت می‌‌شود، خب او هم اگر سایر شرائط را تحصیل نکرد خب فوقش امر به نماز اختیاری ندارد بعد از اذان، ‌امر به نماز اضطراری که دارد. اگر آن نماز اضطراری را خواند که خواند، ‌نخواند باید قضاء بکند آن را، اگر هم مرد دیگران باید قضاء‌ بکنند. ولی اگر تحصیل طهارت از حدث نکرد، ‌ایشان فرموده است این شخص تکلیف ندارد به نماز چون نمازش می‌‌شود نماز بدون طهارت از حدث. اگر می‌‌توانست تیمم بکند می‌‌گفتیم تیمم بکن و نماز بخوان، فرصت برای نماز و تیمم هم نیست، ‌عملا می‌‌شود کسی که عاجز است از تحصیل طهارت از حدث چه طهارت اختیاریه چه طهارت اضطراریه، نماز بر او واجب نیست. این مطالبی است که ایشان در مسأله 31 بیان کردند و فرقی هم بین حائض و غیر حائض نگذاشتند. چه جوری است که در اینجا هم اصلی مطلبی است که ایشان می‌‌گوید خلاف مبنایش است و هم اشاره‌ای که می‌‌کند در مسأله 31 خلاف آنی است که در آن مسأله بیان کرده. بطور مطلق در غیر حائض فرموده که اگر متمکن از تحصیل مقدمات نماز بود قبل از اذان، این شخص و لو بعد از اذان متمکن از تحصیل آن مقدمات نیست، ‌فقط متمکن از اصل نماز هست صدق می‌‌کند فوت الفریضة. خب باید تفصیل می‌‌دادید شما بین این‌که آن مقدمات چیست، مقدمات تحصیل طهارت از حدث است؟ متمکن نخواهد بود این شخص از نماز، ‌چون قبل از اذان‌ که می‌‌گوید تکلیف ندارد‌، تحصیل مقدمات مفوته لازم نیست، ‌بعد از اذان‌ که نماز بی طهارت از حدث معنا ندارد، لاصلاة الا بطهور. و اگر این مقدمات غیر از تحصیل طهارت از حدث است، ‌تحصیل آن مقدمات نکرد، آن مقدمات و شرائط، شرائط اختیاریه هستند، فوقش نوبت می‌‌رسد به نماز اضطراری.

به نظر ما اصل این مبنای آقای خوئی که روشن شد که مبنا چیه و لو اینجا ایشان غفلت کردند از مبنای‌شان ولی در مسأله 31 مبنای‌شان را خوب توضیح دادند. و حاصل این مبنا این است: اگر تحصیل طهارت از حدث نکرد و لو می‌‌توانست تحصیل بکند اما واجب که نبود، ‌قبل از دخول وقت که تکلیف فعلی نیست، ‌حال که تحصیل نکرد طهارت را بعد از دخول وقت فرصت ندارد تحصیل طهارت از حدث کند و نماز بخواند، فقط فرصت دارد نماز بخواند، ‌بلافاصله بعد از نماز حیض می‌‌شود، دچار اغماء‌ می‌‌شود، اینجا فرمودند نماز نه ادائش واجب است چون غیر مقدور است و نه قضائش واجب است چون قضاء تابع صدق فوت الفریضة است. به نظر ما این فرمایش ناتمام است.

اولا ما تحصیل مقدمات مفوته را لازم می‌‌دانیم. چرا؟ برای این‌که به تعبیر امام قدس سره سیره عقلائیه بر این است که تقبیح می‌‌کنند کسی را که تحصیل مقدمات مفوته نکند. مولی به عبدش گفت اذا جاء زید وجب علیک اکرامه. عبد تلفن زنگ زد، گوشی را برداشت دید زید از شهرستان می‌‌گوید ما ساعت دو نیمه شب می‌‌رسیم در خدمت شما هستیم، متوجه شد که زید ساعت دو نیمه شب می‌‌خواهد بیاید منزل مولی و مولی هم به این عبد قبلا گفته اذا جاء زید وجب اکرامه. این عبد می‌‌گوید الان اگر من تحصیل مقدمات اکرام نکنم، ‌نروم نان بخرم، غذا بخرم، لااقل چای بخرم، ساعت دو نصف شب که زید می‌آید نه نانی هست، نه غذایی هست، ‌چایی هست، ‌اکرامی محقق نخواهد‌ شد، عقلاء این عبد را معذور می‌‌دانند؟ بگوید تا زید نیاید وجوب اکرامش فعلی نیست، ‌چون مولی فرمود اذا جاء‌ زید وجب اکرامه‌، ‌مفهومش این است که اذا لم یجئ زید فلایجب اکرامه. تا زید نیاید اکرامش واجب نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که واجب، واجب مشروط است. واجب مشروط یعنی تا شرطش محقق نشود وجوب فعلی نیست. ... فرض این است که زید مجیئش در وقتی است که اگر منِ عبد از قبل تحصیل مقدمات اکرام نکنم در آن زمان عاجز از اکرام او خواهم بود، عقلاء مؤاخذه می‌‌کنند عبد را بخاطر این‌که چرا تحصیل مقدمات نکردی.

[سؤال: ... جواب:] شما واجب مشروط را به واجب معلق بر می‌‌گردانید. فرض این است که اذا جاء زید وجب اکرامه واجب مشروط است و الا چه فرق می‌‌کند با اذا زالت الشمس وجبت الصلاة؟

پس اشکال اول این است که همان‌طور که امام قدس سره فرمودند عقلاء تحصیل مقدمات مفوته را لازم می‌‌دانند حداقل در جایی که علم داریم به تحقق شرط که مانحن‌فیه هم شرط دخول وقت است که علم داریم به تحقق آن در بحث نماز.

و این‌که بگویید آقا! در این مثال ملاک برای عبد معلوم است چون ملاک عقلائی است، ‌ملاک اکرام زید، نمی‌شود ملاک‌های تعبدی را قیاس کرد به این ملاک‌های عرفی که معلوم است و هر عرفی می‌‌فهمد که اگر این زید را اکرام نکند عبد مولی، تفویت کرده است ملاک را و لو مستند باشد ترک اکرام او به عدم تحصیل مقدمات مفوته.

جوب این است که همان استظهار عرفی که در این خطاب‌ها هست در خطاب‌های شرعی هم هست. یعنی عرف استظهار می‌‌کند کسی که تحصیل مقدمات نکند در واجب مشروط و بخاطر عدم تحصیل مقدمات عاجز بشود از انجام واجب او هم تفویت کرده ملاک را. این یک ظهور عرفی است. خطاب امر چون غلبه دارد در اوامر عرفیه که ملاک منتفی نمی‌شود در فرض ترک مقدمات مفوته، بلکه ملاک فعلی است و این عبد تحصیل نمی‌کند این ملاک را و خودش را عاجز می‌‌کند از تحصیل ملاک، این غلبه منشأ ظهور عرفی خطاب امر می‌‌شود حتی در خطابات اوامر شرعیه که مولی هم وقتی بگوید اذا دخل الوقت وجبت الصلاة، او هم اگر مقدمات مفوته نماز را قبل از وقت تحصیل نکند ملاک نماز را تفویت کرده.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که عقلاء احتجاج می‌‌کنند. خب این کاشف است از این‌که این عبد تفویت کرده است ملاک ملزم را. ... بر فرض امر بخاطر عجز ساقط بشود الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقابا. مثل این می‌‌ماند که شخصی خودش را عاجز کند از امتثال واجب معلق، خب او تکلیفش ممکن است ساقط بشود و لکن عقاب می‌‌شود بخاطر تفویت ملزم.

هذا کله مع غمض العین از این‌که ما در بحث واجب مشروط گفتیم که ظاهر عرفی این است که واجب مشروط به واجب معلق بر می‌‌گردد کما علیه الشیخ الاعظم. امر مولی فعلی است. مولی همین که فرمود اذا زالت الشمس فصل با گفتن این جمله مولی امر خودش را صادر کرد. همین که مولی گفت اذا زالت الشمس فصلّ امر کرد مؤمنین را به نماز عقیب زوال الشمس. منتها تا زوال شمس نشود واجب، فعلی نمی‌شود. وجوب چیزی نیست جز ابراز اراده مولی؛ معنا ندارد که اراده مولی قبل از تحقق شرط منتفی باشد و بعد از تحقق شرط اراده مولی موجود بشود. اراده مولی از همان زمانی که متصدی خطاب امر شد نسبت به متعلق امر اراده فعلیه بود، ‌اراده مولی تعلق گرفته بود به آن فعل. ‌منتها اراده، ‌اراده منوطه بود یعنی اراده فعل عقیب تحقق الشرط. اگر مولی اراده نداشت، پس چرا متصدی ابراز آن شد توسط خطاب اذا زالت الشمس وجبت الصلاة؟

[سؤال: ... جواب:] مولی وقت گفت اذا زالت الشمس وجبت الصلاة ابراز کرد اراده خود را، منتها مراد مولی استقبالی است و این یعنی بازگشت واجب مشروط به واجب معلق کما علیه الشیخ الاعظم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که دخول وقت عنوان مکلف نیست. اما قدرت که در خطاب اذا زالت الشمس وجبت الصلاة اخذ نشده. همین که شما قادرید قبل از وقت تحصیل مقدمات بکنید و با این تحصیل مقدمات در داخل وقت نماز بخوانید با مقدمات و شرائط، همین منشأ می‌‌شود که تکلیف شما تکلیف به غیر مقدور نباشد. هیچ عرفی نمی‌گوید که مولی که می‌‌گوید اذا زالت الشمس فصلّ شما می‌‌توانید قبل از زوال شمس وضوء‌ بگیری، هیچ عرفی نمی‌گوید این تکلیف‌، تکلیف به غیر مقدور است. شما می‌‌توانستید وضوء بگیرید و نگرفتید. کما این‌که اذا جاء زید فاکرمه تکلیف به غیر مقدور نیست برای این‌که این عبد شب می‌‌تواند تحصیل مقدمات اطعام بکند و هنگام آمدن زید در نیمه شب متمکن بماند از اکرام او.

و لکن ما این بحث مبنایی را اینجا اصراری به آن نداریم. مهم این است که می‌‌گوییم بر فرض واجب، ‌واجب مشروط باشد، عند العقلاء تحصیل مقدمات مفوته‌اش لازم است.

و شاهد بر این عرض ما دو روایت است در باب سفر به مکانی که آب ندارد:

صحیحه محمد بن مسلم فرموده است که من راضی نیستم برود به جایی که دینش را به خطر بیندازد، ‌چرا جایی می‌‌رود که متمکن از وضوء نیست؟ سألته عن رجل اجنب فی سفر و لم یجد الا الثلج فقال هو بمنزلة الضرورة یتیمم و لا اری ان یعود الی هذه الارض التی توبق دینه. حالا تیمم بکند که رفته به جایی که جز برف چیز دیگری در آنجا نیست. و لکن من اجازه نمی‌دهم که دو مرتبه سفر کند به این منطقه که دینش را به خطر بیندازد. با این‌که قبل از دخول وقت رفته آنجا.

سئل عن الرجل یقیم فی البلاد الاشهر لیس فیها ماء من اجل المراعی و اصلاح الابل قال لا. می‌‌خوهد جایی بماند که آب نیست؟ پس چطور می‌‌خواهد نماز بخواند؟ وقتی آب برای وضوء یا غسل ندارد مجبور است تیمم بکند، ‌این کار را نکند. اگر تحصیل مقدمات مفوته لازم نیست پس چرا امام نهی فرمود از سفر قبل از دخول وقت به یک مکانی که آب در آنجا نیست؟

و چرا خود مرحوم آقای خوئی سفر به مناطق قطب را حرام می‌‌دانند؟ خب قبل از دخول وقت یا بعد از دخول وقت سریع نماز واجبش را می‌‌خواند سوار هواپیما می‌‌شود می‌‌رود قطب قبل از دخول وقت، وقت هم که شرط الوجوب است دیگه. خود شما گفتید وقت شرط الوجوب است. می‌‌رود یک جایی که نمی‌تواند نماز صبح را بین الطلوعین بخواند، ‌نماز ظهر و عصر را بین الزوال و الغروب بخواند.

[سؤال: ... جواب:] تعجیز نفس است. آن شخصی هم که می‌‌خوابد قبل از اذان او هم نماز نمی‌خواند؛ خواب است دیگر. ... چه فرق می‌‌کند، ‌خواب است یا بیدار است و نمی‌تواند نماز در داخل وقت بخواند. چه فرقی می‌‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] چرا تکلیف دارد اگر وقت شرط وجوب است؟ ... پس در نماز وقت شرط وجوب نیست‌؟ اگر وقت شرط وجوب نیست پس چرا می‌‌گویید قبل از وقت هنوز وجوب فعلی نیست. اگر شرط وجوب است، خب قبل از این‌که شرط وجوب محقق بشود ما تعجیز نفس می‌‌کنیم.

و اتفاقا امر قطب اسهل است. چون در قطب جلوی تحقق شرط الوجوب را می‌‌گیرید. اصلا جلوی تحقق طلوع الفجر را می‌‌گیرید. می‌‌روید در یک جایی که طلوع الفجر ندارد. آنجا باید به طریق اولی اجازه بدهید. اما در مورد نائم شرط وجوب را محقق می‌‌کند، داخل می‌‌شود فجر منتها خواب است. شما می‌‌گویید عیب ندارد، ‌رفع القلم عن النائم حتی یستیقظ. بخواب! آقای سیستانی هم مثل آقای خوئی می‌‌گویند آنقدر بخواب که به حد استخفاف به نماز نرسد. حالا بالاخره در طول سال یک سری از شب‌ها این‌جور بخواب عیبی ندارد با این‌که می‌‌دانی نماز صبح بیدار نمی‌شوی. اما اگر بخواهی مادام العمر این‌طور باشی حالت استخفاف به نماز پیدا می‌‌شود. خب حالا استخفاف به نماز پیدا نکن اما شما اجازه می‌‌دهید آقای خوئی هم اجازه می‌‌دهند. چه فرق می‌‌کند؟

این‌ها قرینه بر این است که تحصیل این مقدمات و لو قبل از دخول وقت لازم هست.

پس به نظر ما اداء لازم است.

ثالثا: بر فرض قبول کنیم مبنای شما را که تا اذان نشده، تحصیل مقدمات مفوته واجب نیست چون وجوب هنوز فعلی نیست، ‌بعد از اذان هم باز وجوب فعلی نمی‌شود چون می‌‌شود تکلیف به غیر مقدور، ‌بسیار خوب، وجوب اداء ندارد، ‌اما جناب آقای خوئی! چرا وجوب قضاء نداشته باشد؟ آقا! شما در فاقد الطهورین چی فرمودید؟ فاقد الطهورین را بردند، ‌یک آقایی را داعشی‌ها که الحمدلله نابود شدند، ‌ان‌شاءالله بقایای‌شان هم از بین بروند، یک داعشی یک مؤمنی را برده یک جا، در یک اتاقی که نه آب هست نه خاک، شده فاقد الطهورین این مؤمن، آقای خوئی فرموده اداء ساقط، چون لاصلاة الابطهور دیگه، این نمی‌تواند نه وضوء‌ بگیرد نه تیمم بکند و لکن ان‌شاءالله هر وقت از دست این شخص خلاص شد قضاء نمازهای فوت شده را به جا بیاورد. امام فرمودند یجب القضاء‌ علی الاحوط فی فاقد الطهورین اما آقای خوئی فتوی می‌‌دهد به وجوب قضاء. چرا؟ آقای خوئی! او هم که تکلیف به اداء ندارد پس چه جور تکلیف به قضاء دارد؟ آقای خوئی مبنایش در آنجا این است، می‌‌گویند ما علی القاعدة اگر حساب می‌‌کردیم قضاء نداشت ولی روایات در مورد ناسی و نائم گفته یقضی ما فاته، من نام عن الفریضة یقضی ما فاته، من نسی الفریضة یقضی ما فاته با این‌که ناسی و نائم تکلیف ندارند اما روایات گفت یقضی ما فاته. فوت را صادق دانست در مورد نائم و ناسی. خب یعنی با این‌که تکلیف فعلی نیست در مورد نائم و ناسی اما روایت فرمود قضاء واجب است و عنوان فوت را هم منطبق کرد. این را قرینه می‌‌گیرند که عاجز از نماز در داخل وقت و لو تکلیف فعلی ندارد به اداء ولی قضاء بر او واجب است. خب آقا! مانحن‌فیه که همین است. مانحن‌فیه هم موقع اذان چون وضوء نگرفته عاجز شده، ‌شده فاقد الطهارة. یکی آب و خاک ندارد، یکی هم همه چیز دارد منتها قبل از اذان تحصیل نکرد طهارت را، بعد از اذان هم به اندازه نماز فقط وقت دارد، بلافاصله بعد از اذان دچار اغماء یا حیض می‌‌شود. چه فرق می‌‌کند. و لذا آقای خوئی اینجا فرمود لایجب علیه القضاء.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌می گویم ایشان ارجاع داد به مسأله 31. ما هم مسأله 31 را گفتیم، گفت در مسأله 31 اگر تحصیل طهارت نکند قبل از وقت، بعد از وقت به اندازه اصل نماز بیشتر وقت نیست، بعد حائض می‌‌شود یا مانع دیگری پیش می‌آید که نمی‌تواند نماز بخواند، ‌در مسأله 31 فصل فی احکام الحائض فرمود لایجب علیه الاداء و لا القضاء. ما داریم به او اشکال می‌‌کنیم. ما می‌‌گوییم چرا لایجب القضاء؟ طبق مبنای شما باید بگوییم واجب است قضاء. چون از روایات خاصه فهمیدیم قضاء تابع وجوب فعلی اداء‌ نیست.

ما خودمان چی می‌‌گوییم؟ ما می‌‌گوییم اصلا فاتته فریضة صدق می‌‌کند؛ نیاز به تعبد خاص نیست. فریضه ظهور دارد در فریضه شانیه نه فریضه فعلیه. خود آقای خوئی هم در یک جایی اشاره کردند، ‌اینجا فراموش کردند این را بیان کنند. در بحث صلات معاده که شخصی نماز فرادی خواند، دید نماز جماعت شروع شد، می‌‌خواهد اقتداء کند، دارد: و یجعلها الفریضة ان شاء. اگر خواست اقتداء کند به عنوان نماز فریضه، آقای خوئی فرمودند این نماز فریضه بالفعل نیست، این نماز فریضه‌ات را اول وقت خواندی فرادی. فریضه یعنی فریضه شانیه یعنی نماز ظهر امروز و لو تکرار آن واجب بالفعل نیست. نه، صبی وقتی نماز صبح بلندش می‌‌کنید نماز صبح می‌‌خواند نماز فریضه می‌‌خواند نه این‌که واجب بالفعل است و لذا می‌‌تواند اقتداء بکند به شما با این‌که در نماز نافله اقتداء جایز نیست.

[سؤال: ... جواب:] فریضه عنوان مشیر است به نمازهایی که در قرآن آمده. فریضه اصلا به معنای واجب نیست. فریضه یعنی ما قدّره الله. راجع به ارث خدا می‌‌گوید فریضه، راجع به مهر می‌‌گوید فریضه. فریضه یعنی ما قدره الله. و الا ارث که واجب تکلیفی نیست چرا تعبیر می‌‌کند فریضة من الله؟ فریضه یعنی ما قدره الله.

این مطلب را دیدم آقای سیستانی هم دارند، ظاهر فریضه فریضه شانیه است. خب فریضه شانیه لازم نیست واجب فعلی باشد.

فوت هم که صدق می‌‌کند. چون عبادت خدا ملاک دارد. مثل این نیست که بگویی ما الحمدلله امسال نیاز پیدا نکردیم به بخاری چون هوا گرم بود، سرما شرط احتیاج به بخاری است، ‌کسی که هوا گرم است و بخاری استفاده نمی‌کند ملاک از او فوت نمی‌شود. اما اگر هوا سرد باشد بخاریش خراب باشد، او می‌‌گوید ملاک استفاده از بخاری از ما فوت شد، از دست‌مان رفت چون بخاری خراب بود، ‌تا بدهیم درست کنند، بیاید زمستان تمام شد، ‌در این سرما لرزیدیم و گذراندیم زمستان را، این می‌‌شود فوت. جایی که احتیاج داری ولی احتیاجت بر آورده نمی‌شود می‌‌شود فوت. خب همه احتیاج به عبادت خدا دارند. زن حائض هم از او فوت می‌‌شود عبادت خدا. عبادت خدا مگر می‌‌شود که بگوییم من احتیاج ندارم به عبادت خدا. همه احتیاج دارند. منتها ممکن است واجب نباشد، نتوانستند استیفاء بکنند این ملاک را و الا همه احتیاج دارند به عبادت خدا.

و لذا هم فوت صدق می‌‌کند چون ملاک دارد هم فریضه صدق می‌‌کند چون مراد فریضه شانیه است. من فاتته فریضة فلیقضها. و لذا ما می‌‌گوییم طبق این اشکال سوم که آقا! بر فرض اداء واجب نباشد طبق آنچه که در مسأله 31 احکام الحائض گفتید، که گفتید اگر تحصیل طهارت نکند قبل از اذان بعد از اذان متمکن نیست از تحصیل طهارت و نماز، فقط متمکن از ذات نماز است، ‌تکلیف به اداء ندارد، چه مانع حیض باشد چه غیر حیض، ما راجع به آن فرمایش داریم صحبت می‌‌کنیم که اینجا ارجاع دادند به آن بحث، می‌‌گوییم آقا! بر فرض اداء واجب نباشد من فاتته فریضة فلیقضها صدق می‌‌کند. کما این‌که در نائم و فاقد الطهورین خود شما فرمودید من فاتته فریضة فلیقضها صدق می‌‌کند. در مورد نائم که اصلا دلیل خاص بود. فاقد الطهورین دلیل خاص نداشت ولی شما الحاق کردید به نائم، ‌خب چرا او را الحاق می‌‌کنید، ‌عاجز از تحصیل طهارت را در مانحن‌فیه الحاق نمی‌کنید؟

و لذا به نظر ما اگر اداء واجب نباشد به این معنا که تحصیل طهارت قبل از وقت واجب نباشد که ما می‌‌گوییم واجب است لااقل قضاء واجب است اگر هم عذر مرگ این شخص است بعد از چهار دقیقه بعد از اذان، ورثه‌اش باید قضاء بکنند.

کلام واقع می‌‌شود در مسأله 17 ان‌شاءالله فردا.